

«بسم الله الرحمن الرحيم»

سلام بر مادر عزیزم که برای من رنج فراوان کشید. مادری که شب‌ها از شیر جانش به ما خوراند تا مرا تنومند و توانمند کرد تا امروز به این سن و سال رسیدم تا بتوانم یکی از سربازان اسلام باشم.

شما مادران هستید که تشکیل‌دهنده لشکر اسلام هستید مادر تو باید افتخار کنی که دو فرزندت را تحویل لشکر اسلام دادی تا بتوانند نیرویی باشند برای احیای اسلام.

مادر تو همچون فاطمه (س) دختر پیامبر که دو فرزند تربیت کرد و هر دو فدای اسلام شدند دو فرزندت به خدمت اسلام درآمده‌اند و اگر هر دو نفر آنان شهید شدند باید همچون شیرزنان صدر اسلام صابر و پایدار باشی اگر چه مادر اینجا روز به روز پیروزی‌های چشمگیر به دست می‌آوریم، می‌رود که تا کربلا و از آنجا به بیت‌المقدس پیش رویم و هر روز شاهد شکست و مزار سربازان صدام می‌باشیم. اما اگر روزی شهید شویم چه افتخاری بزرگتر از این برای شما که خون فرزندان‌تان در راه و مسیر کربلا ریخته شده است.

شما افتخار می‌کنید که خون فرزندان در سرزمینی ریخته شده که خون حسین (ع) ریخته شد و با خون خود راه سرخی را تشکیل داد که آن راه الله، حاکمیت الله و ثبات حکومت جمهوری اسلامی است و نجات مستضعفین از چنگال جهانخوران غرب و شرق و حکومت یزیدیان است.

مگر نشنیدی که آن روحانی بالای منبر هنگام خواندن مصیبت حسین (ع) فریاد «هل من ناصر ینصرنی» یعنی آیا کسی هست مرا یاری دهد را سه بار با صدای بلند تکرار می‌کند و آن وقت همه حاضرین در مجلس روضه گریه می‌کنند! بله این طور نیست که فقط برای حسین (ع) گریه بکنی و از مسجد خارج شوی و بعد همه چیز را از یاد ببری و در میان اجتماع غرق در زندگی بشوی باید جواب امامت را بدهی زیرا او فرزند امیرالمومنین علی (ع) است و حقانیتش ثابت شده است آخر او فریاد زده آیا کسی هست مرا یاری دهد که در این شرایط اگر ما هم ساکت بنشینیم و بگوییم حسین (ع) 1400 سال پیش فریاد زده به ما چه مربوط است! پس ما هم از یزیدیان هستیم زیرا آنها ساکت ایستادند و جواب حسین (ع) را با کوبیدن سنگ به پیشانی مبارک دادند.